

## مراسم عروسی تهیدستان در عصر قاجار!

۱ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۰۹

بر پایایی مراسم ازدواج همواره یکی از با شور و نشاط ترین مراسم اجتماعی در تاریخ ایران بوده؛ چنانچه این امر در دوره ی قاجار نیز با حرارتی خاص و البته آداب و رسومی منحصر به فرد برگزار می شده است

در کنار مراسم باشکوه درباری، اقشار فرودست جامعه عصر قاجار نیز برای برپایی مراسم ازدواج، تا حد امکان سعی در باشکوه برپا کردن آن داشتند، چنانکه جان ویشارد درباره عروسی یکی از بیماران تهیدستش که جوانی پینه دوز در زمان ناصرالدین شاه بوده است، می نویسد: عروس، دختر همسایه بود و پینه دوز از کودکی، او را می شناخت. این ازدواج، شباهتی به سایر مراسم ازدواج در ایران نداشت که زن و مرد، حتی کی مرتبه هم یکدیگر را ندیده اند.

پینه دوز، یک سال قبل از بیماریش مراسم اول، یعنی عقد را توسط ملایی انجام داده بود. عروس و مادرش با سایر زنان و دوستان در یک اطاق، داماد و دوستانش در اطاقی دیگر و ملا در میان این دو اطاق قرار داشتند. البته معلوم بود عروس، آه در بساط نداشت و آنچه نام برده اند بر ذمه داماد است که پس از چند سال، او را طلاق نهد و دست خالی از خانه اش اخراج نکند. در آن صورت، داماد ناچار است تمام آنچه رسماً عروس با خودش آورده، تحویلش دهد.

اما خانه عروس - که شیرین نام داشت - در جوار خانه پینه دوز بود و مثل تمام خانه های جنوب شهر، حیاط مستقلی نداشت. در آن خانه، به جز شیرین و مادرش، شش خانواده دیگر نیز ساکن بودند. او با مادرش در بالاخانه زندگی می کردند، که راهی با پله ای خستی داشت و پرت شدن از آن بسیار محتمل بود.

روز عروسی، هوا آرام بود و حتی نسیمی هم نمی وزید و گرمای لذت بخش خورشید بهاری، فضای پایین را خیلی مطبوع تر و لطیف تر از هوای دم کرده بالاخانه ساخته بود. فرش هایی که به امانت گرفته بودند، بر کف حیاط پهن کرده، آب حوض، عوض شده و بر سنگ های اطراف آن گلدان های پر گلی قرار داشت. در ظرف های دیگری دسته های گل جلوه می کرد و برگ های گل سرخ در همه جای حیاط پراکنده بود.

سماور بزرگی از یک کافه در بازار تهیه کرده بودن که تمام روز، چون یک ماشین بخار می جوشید، چون مرتباً چای دم می کردند و توزیع می شد. رقیب سماور، سه قلیان بودند که بین مدعوین، دست به دست می شدند. حیاط، مخصوص زنان بود و از صبح

زود، آمد و رفت می کردند. چای، قلیان و شربت به فراوانی وجود داشت.

عروس، چادر نو ابریشمی بر سر داشت و تمام لباسهایش هدیه داماد بود. برگردنش چند سکه طلا و نقره و رشته ای از مهره های آبی رنگ دیده می شد. ابروهای او را با ماده مخصوصی کاملاً سیاه کرده بودند و صورتش با سرخاب گل انداخته بود.

همان طور که مهمانان وارد می شدند، پیرزنی که گویا مورد احترام و اعتبار آنها بود، به واردین خوشامد می گفت، در حالی که مادر عروس و داماد، مشغول پذیرایی با نوشیدنی و شربت بودند. هر یک از مدعوین در موقع ورود می گفتند: عروسی مبارک باشد. میزبان جواب می داد: بسم الله، بفرمایید، لطف کردید، خوش آمدید. بعد به آنان گلاب می پاشیدند و قلیان در اختیارشان قرار می گرفت و پس از آن، انار و شربت آبلیمو تعارف می کردند.

مردان بر پشت بام خانه پینه دوز، جمع شده بودند و تمام مراسم پایین در بالا نیز انجام می شد؛ جز اینکه در اینجا نشاط و شور بیشتری به چشم می خورد. بعضی از دوستان داماد، خواننده دوره گردی را آوردند که برای سرگرمی و تفریح حضار، مفصلاً برنامه هایی اجرا کرد. اول با حالتی ملایم و غم انگیز آوازی را شروع کرد و کم کم به حدی صدایش بلند شد و فریاد می زد که قابل شنیدن نبود و شاید تا فواصل زیادی به گوش می رسید.

بعد از ظهر، پسرکی با میمونش به مجلس آمد، به امید آنکه شاید به کمک میمونش و خرسی که همراه داشت، پولی به چنگ آورد. که البته بچه های زیادی به دور او حلقه زدند.

روز با سرگرمی و تفریح به سرعت گذشت و شب فرا رسید، که تمام مجلس را با چراغ های آبی رنگ و شمع فراوان روشن کردند. این چراغ ها را از بازار اجاره کرده بودند. برای شام، برنج، گوشت، میوه و شیرینی مهیا کردند.

حوالی نیمه شب، سر و صدای زیادی در نزدیکی ما بر پا شد. یک دسته مطرب به طرف خانه عروس می آمدند. یک نفر از میان آنان آواز مخصوصی می خواند و پشت بامهای کاه گلی، لبریز از زنان و کودکان شد و مردان به اتفاق داماد، رفتند تا عروس را بیاورند. مراسمی که می بایست توسط آخوند انجام بگیرد، به صورت ساده ای اوایل صبح به پایان رسیده بود و اکنون پس از مراسم جشن، نوبت داماد بود که از عروس، دعوت به عمل می آورد. تقریباً تمام مردان، فانوس با خود داشتند و یک نفر پیشاپیش همه، چراغ های روشنی را به شکل هلالی با خود حمل می کرد. اگر فاصله خانه ها زیاد می بود، به اسب احتیاج داشتند. ولی در آنجا فاصله دو خانه را فرش انداخته بودند که عروس بر روی آنها بگذرد.

همین که داماد به آستانه خانه عروس وارد شد، گوسفندی را پیش پای او قربانی کردند. عروس را به طرف در بردند و در میان هلهله حضار، سر و صدای مطربان و فریادهای پیایی دوستان، تحویل داماد دادند. در این وقت، جمعیت از آستانه در، کنار می رفتند و زنان با فانوس هایشان برای دیدن داماد هجوم می بردند و پس از لحظاتی مراسم پایان یافت.

منابع:

۱- ویشارد، جان، (۱۳۶۳)، بیست سال در میان ایرانیان، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.

۲- مهرآبادی، میترا، (۱۳۷۹)، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران: آفرینش.

منبع: قدس آنلاین

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۰۷۶۳/قاجار-عصر-تهیدستان-عروسی-مراسم>